# ...تا سیمرغ با (سی مرغ)

سیمرغ عطار، یکی اززیباترین وشکیل ترین منظومه‌های ادبی وعرفانی‌است که‌بازبانی پرکنایت وپرتمثیل واشکالی نمادین درغالب شرح حال مرغان ، انسان رادرمفهومی‌وسیع به تحلیل پرداخته وازبودوآنچه‌بوَدَ، روایتی فراهم می‌سازدتاآدمی به حیرت وشگفتی درمی - ماندکه کیست وبرکجای این وادی خاکی درایستاده است ؟ ۰

دراین منظومه ، عشق وعرفان باآمیزه‌ای - اجتماعی وانسانی،جمله‌مرغان رابراتفاق درراستای سیرکمال وتعالی به سیروسفری بس درازونه چندان آسان همراهی می‌کندکه فطرت وکمال بایدش رابه کوه قاف سیمرغ رهنمون می‌سازد ۰تاآنچه بایدبازیابدکه سزاواری و - شایستگی انسانی‌اش درگرو دستیابی به چنین رمزورازی است ۰ این پویائی وتحرک موجدرسیدن به آفاق وکرانه‌های روشن وپرامیدی است که آسمان خیال ووجودآدمی رابایدتلالوانوارحق وحقیقت روشن می‌سازدواورابدان مرتبت واقعی که می‌بایددرمی‌نشاند،تاجهان زیباکی وصفایش رنگ پذیرد ۰عطاربابیان سیمرغ بدین اشارت رسیده است که : مرغان‌زبان یکدگر دانندوگوش هوش می‌خواهدتاتودراین میدان سخنان فهم کنی ۰

متن درپیکره خودبااستعانت ازنمادگرایی وسمبلیزم ونشانه های انسانی ، انسان رابه هاون تجربه می‌کشاندتابابالهای خردوعشق به آسمانهای هفت گانه پروازکندوازوادیهای گوناگون درگذردکه ماندن ، خمودی وکاستی وپوسیدگی است ۰ پس : ازهرطرف که روی،اگر راه رَوی براه بری ۰

دکترقطب الدین صادقی پس ازتجربه نمایش " آرش " که‌متاسفانه به اجرادرنیامد، دیگربارباتبعیت ازهمان شیوه وسلوك به تجربه ای وسیع تردست یازیدکه به لحاظ ریخت ودرونمایه ،امتیازات ویژه‌ای رابی آمدداشت ۰ اشکال اجرائی ازنظربدعت و آفرینش باتکیه بر- ذوقی نمایشی وخلاق ، تمامی ابعادصحنه‌را در جای جای لحظات وپاره های نمایش دربرگرفته وهمین نگاه است که‌سیمرغ رادرحدیك کار- ماندگار ( خامه دراین شرایط) افق تازه‌ای را در راستای نمایش ونمایشگری نویدمی‌دهدکه درسال های اخیردرنوع خودجالب ودرخورتوجه‌است ۰ ویژگی عمده ( سی مرغ ، سیمرغ ) بجزاشکال‌نمایشی که بسیارقابل بحث واهمیت است ،نخست این مهم راارزش می‌بخشدکه‌اجرابرقسمتی‌ازپیکره متون برجسته ادبیات خودمان استواراست و بنوعی مبین وگویای فرهنگ وارزشهای انسانی همین دیاراست ۰ بحث رامدخلی می‌یابیم که چنین مفهومی‌رادرنخستین پرسش بدینگونه مطرح سازیم :

**نمایش : چگونه می‌توان به آثارکلاسیك نزدیك شدوضمن بهره گیری های نمایشی ، آنان را - دراماتیزه کرد؟**

صادقی : به‌هراثرکلاسیك گذشته‌نمی‌توان نزدیك شد ۰ این آثارقبل‌ازهرچیزبایدخمیرمایه دراماتیك داشته باشند ،مثلا بتوان درآنها شخصیت هایی راپیداکردکه قابلیت تحول وتوان درگیری باهم راداشته باشندوبشودواینها رادرماجرایی گره داروپرکشش بجان هم انداخت ۰ پیداکردن یك طرح درست دراماتیك نخستین گام اساسی‌است وپس ازآن نوبت دیالوگ‌نویسی است‌که عمده‌ترین کارنویسنده محسوب می‌شود ۰



www.noormags.ir

اینهایی که گفتیم همه مربوط به بخش فنی کار است . اماوجه‌نظری کاربه‌گمان من حتی‌ازاینها هم‌مهم‌تراست .داشتن یك دیدگاه تازه‌ونگه داشتن آن دراثرکه درروزگارماقابل لمس است و حذف چیزهایی که پویایی‌وتاثیرخودرادردوره ما ازدست داده اند . بایدکاملاآگاه‌بودکه‌اعتبار این اثرگذشته ، بسته به‌معنایی‌است که‌امروزه دارد یعنی‌این اثرکلاسیك چه کمکی‌می‌تواندبه من امروزی بکند،چه مشکلی‌رامی‌گشایدوچه پرسش های تازه‌وبیاراه های نوی پیش پای من می‌گذارد .بهرطریق هم درشکل وهم درحرف، کارتازه بایدمطلقابدیع وتجربی باشد . برای مردمی کردن میراث های ادبی ـ فرهنگی‌گذشته ونمایشی کردن آنها، حتی پیش ازمعنابابد به شکل دراماتیك ومناسب آنهااندیشید . تجربه ثابت‌کرده‌است که‌این شکل از ومایکی‌ازاشکال کلاسیك غربی‌نیست وای بسایك تجربه جدید یایکی ازفرم‌های سنتی خودماست که قابلیت بیشتری دارد .

**ـ سبك وغالب ساختاری وهمانندی وتفاوتهای این متون بامتن های نمایشی دیگردرکجاست ؟**

ـ هرسه مشکل بزرگ ادب کلاسیك مایعنی ،آثار تغزلی ،حماسی وعرفانی ،به شکل روایت و قصه منظوم است . ارسطوفرق آنهارادر " فن شعر " به صورتی‌روشن وبنابه معیارهای تئاتر دیالوگه یونانی دسته بندی کرده است وبزرگترین تفاوت آنها را باتئاتردر "نمایشی‌بودن " تئاتر می‌داند . یعنی تئاتربایداز "نشان " دادوبرای نشان دادن تئاتربایدآکسیون باعمل دراماتیك ملموس وشخصیت های مشخص داشت . ازاین‌نظر بایدگفت کافی‌است چهارچوب داستانی‌آنها راحفظ‌کرد، شخصیت هاش راپرورش داد، با حذف واضافه کرد، وسرانجام ویژگی‌های زبان‌اثر وحال وهوای چهارچوب فرهنگی‌تاریخی آنرا نگه داشت . این که‌نویسنده می‌خواهد معنای دیگری به‌این‌اثربدهدیانه ، امری لازم اماکاملا شخصی‌است . می‌گویم لازم ،زیرابه‌گمان من مُهرنویسنده وخالق جدیدبایدبرپیشانی اثر تازه دیده شود .

ماخذ اکثرتراژدیهای یونانی ، رومی یاآثار کلاسی سیسم فرانسوی ،حماسه‌های هومروتبای است ، اماهرنویسنده ، بابهره گیری ازیك واقعه ، داستان‌کوتاه یایك شخصیت اصلی‌این حماسه ها، یك نمایش کامل باطرح وفکروبرداشت تازه آفریده‌است . اگراندکی وقت وتجربه‌کنیم، مانیزمی‌توانیم همان تجارب رادرفرهنگ نمایشی خودبه کارگیریم .

**ـ باتوجه به اومانیزم پنهان ومستتردرجوهر نمایش ، انسان درسیرپویندگی کمال وبیاور بخودرسیدن به کدام نیروووقوه‌نیازمنداست ؟**

ـ حقیقت وآگاهی . همه‌مصائب وشوربختی ما ازجهل می‌آید . حتی تقدیربه نوعی جهل وعدم شناخت خودوجهان پیرامون است . وبدون حقیقت ، مادردروغ های بزرگ درپیله‌ای ازخود فریبی های رنگارنگ زندگی می‌کنیم .

**ـ انسان درسیرپرنشیب وفرازتاریخی خودهمواره دراشکال مختلف نیازمندنوعی عرفان وخود ـ شناسی بوده است واین عرفان همزادی دیرینه است . شماچگونه عرفان متن رابامسائل اجتماعی امروزپیوندمی‌دهیدوتفاوت دیدگاههای شما با نگرش عطاردرچیست ؟**

ـ عرفان هیچ گاه به معنی پشت‌کردن به مسایل اجتماعی نبوده است . عرفان‌اصلابعنی شناخت . وانسان زمانی باآن آشناشدکه وارد ـ دوره کشاورزی شده‌بودوباخراشیدن زمین وکشت آن که شروع به اندیشیدن کردبرزمین وسرنوشت خودچیره شد .

عرفای ماهم مشتی‌مردمان خموده‌ومنزوی نبودند . آنهادربطن جامعه زندگی کرده وهمواره باکژی هاستیزداشته اند . درطی قرون متمادی ، ، آنان همچون روشنفکران انقلابی دوره خودربسته اند .لابدشنیده وخوانده اید که به هنگام یورش مغولان ، شیخ نجم الدین تك وتنها، شمشیربدکف ، بردروازه شهرکرگانج حاضرشدوبه شهادت رسید . بدخشانه دریك دوره ازتاریخ این عرفان پویا، منفعل شد وآن ـ زمانی بودکه مردمان به سبب حمله مغول وتاتار ازحل مشکلات اجتماعی عاجزشدندوچون "بیرون " رانتوانستنداملاح‌کنند، به " درون " خزیدندتا بانفس خودبه‌جدال برخیزند . حتی عرفان عوام ومردمی‌که به صورت " فتوت " وجوانمردی وارد زندگی توده های مردم شده‌است ، درطی تاریخ ایران نشانه‌هایی سخت اجتماعی ومبارزدارد . " عیاران " که یاورمظلومان ودشمن قسم خورده ظالمان وجباران بودند، جملگی سیر و سلوك عرفانی داشته اند . " لوتی " های چند ـ ده پیش وحتی چند " پهلوان " جوانمرداخیر چون تختی نیزازاین جماعت اند .

گفتن نداردکه‌این جنبه پویا،خودآگاه و اجتماعی عرفان‌است که امروزی‌است وماراسخت خوش می‌آید :داشتن آرمان ومبارزه‌برای یك زندگی بهتر، ورهاشدن ازمنیت ودام وتله های مادی این جهان برگذشتن ازابعاد مادیات وروبه‌سوی‌معنویت وآرمانهای والای بشریت نهادن . بنابراین نیازمعنوی ونیازاجتماعی انسان برای درك حقیقت جهان وواقعیات روزمره هردوروی سکه شناخت عرفانی‌است .

منطق الطیرعطارهم بطورالقوه دارای‌این دواستدلال فلسفی واجتماعی‌است . در " سی‌مرغ سیمرغ " همچون منطق الطیر،درونمایه اصلی کشف حقیقت است ودرسیرتکاملی نمایش می‌بینیم که برای د ست یابی به آن باید تلاش‌کرد رنج بردوگذشت وفداکاری داشت . ازینروعلاوه بربعدشهودگرایانه منطق الطیربروجه‌اجتماعی بسیاری ازعناصر، شخصیت هاوروابط افراد در داستان های درون نمایش به عمدتاکیدی کرده‌ایم تاجنبه های اجتماعی‌اثردردوره ماقابل لمس باشدوارتباطی سهل ترباتماشاگران برقرار شود .

ونکته ای دیگر : شایدعده‌ای نپذیرندو بخواهندکه بپذیرند،اماعرفان درهمه‌دوره های تاریخ بشری ، مامن وپاسخی بوده است برای اضطرابات روانی وفلسفی .زیراازخودشناسی واعتمادبه‌نفس دو باره آدمی می‌گوید . ونشان می‌دهدکه‌انسان بابرگذشتن ازضعف های خود، پالودن درون‌وتمرین سلوك سخت ، می‌تواند تامقام خدایی ارتقایابد . پرندگان این سینا در " رسالة الطیر " باهشت منزل ، وسهروردی در " عقل سرخ " باعبورازیازده کوه‌وعطاربا پشت سرنهادن هفت وادی ، این اتحادواتصال رانشان داده‌اند .

**ـ هُدهُدکیست ؟ یك راهبر، مددکاراجتماعی یا عارفی سالك ؟ .**

ـ هرسه .وقبل ازهرچیزیك‌معلم‌است . درهرکه قدرمسلم آن‌است که اوبه نسبت دیگران دارای ـ قدرت ، آگاهی وصبربیشتری‌است . نمی‌دانم مقاله " تاملی برمرگ می‌شیما " " اثر " هنری میلر " راخوانده ایدیانه . درآن ـ تحلیل کوبنده وزیبا " میلر " بشریت رادوپاره می‌داند : پاره‌روح وپاره‌جسم . یااقلیت روشن واکثریت خاموش . ومی‌گویدهمه تلاش این اقلیت این‌است تاآن اکثریت خاموش رامتحول سازدواعتلابخشد .اماجزدرلحظاتی نادر، هیچ گاه موفق نگشته‌است . به سرنوشت پیغمبران و تاریخ انقلابات بزرگ جهان نگاه‌کنید . البته کاری به‌این‌نظریه‌ودنباله نظریات میلرندارم . برای من " هُدهُد " آن " روح " یا " اقلیت روشن " است . اوکسی‌است که‌بلندپروازی‌می ـ



www.noormags.ir

داندوآرمان خواه‌ودوراندیش است • امادرطی طریق ودرمجلس بارگاه سیمرغ ،اونیزمتحول - می‌شودوچیزتازه‌ای می‌آموزدکه پیشترازآن نمی - دانست • هیچ دانایی کامل‌نیست وهیچ نظریه‌ای رابدون‌عمل نمی‌توان پذیرفت •

مطلب دیگرارتباط اوست بادیگرپرندگان • مسئولیت این‌راهبردربرابرگروهی‌که ازاوپیروی می‌کنندانديك نيست •نفس اعتراض پرندگان نشان دهنده چنین‌حقی‌است • درواقع مسئولیت دوطرفه‌است • هردوسوحقوق ووظایف خودراخوب می‌دانند •اوج‌این‌رابطه توام بامسئولیت درپایان نمایش است‌که حدوفاصله ازمیان برمی‌خیزدوهمه یکی می‌شوندوبه‌وحدت می‌رسند •

**- حرکت وتکنیکهای بکارگرفته‌شده دراجرابرچه اصولی مبتنی‌است ؟**

- مهمترین نکته ای که می‌توانم بگویم ، چیرگی حرکت وعمل برکلام‌است • زیرادرصحنه ، مابا عمل ودیدن سروکارداریم‌ومفاهیم بیشترازراه - چشم است که‌منتقل می‌شودونه‌گوش •ازطرف - دیگربه این‌منظوراست‌تاکلام رادرحدعناصردیگر صحنه به کارگیریم ونمایش تبدیل به زائده ادبیات نشود • به همین‌سبب درنمایش " سی‌مرغ سیمرغ " بیشترازاصوات وکلمات ، تصاویراندکه سخن می‌گویند •وبه کمك همین‌تصاویروحرکات صحنه ای است که‌همه‌ارزش های ناب صحنه ای - امکان حیات می‌یابند • فراموش نکنیم که‌نوشتن واجراکردن یك نمایش ، بازگوکردن قصه ویا یك داستان نیست •بلکه خلق کردن وبازگرداندن این‌قدرت به‌فضای صحنه است که‌درآن تماشاگران رهاباشندوبتوانندتخیل خودرازندگی‌کنند • حرکت ، ریتم وتصویربهترین وسایل بیانی برای جنباندن وپرورش دادن تخیل تماشاگرومرتبط کردن‌اوباصحنه است • به شرط آن که این‌حرکات وریتم هاوتصاویرازدل نمایش بجوشدوبه زور و - زحمت ، به داستان چسبانده نشده باشند •

همچنین برای درآوردن ابعادگوناگون قصه‌ها وتنوع درشیوه‌بیان مناسب ، کوشش کرده‌ایم تاازتکنیك های مختلف نمایش روایی ، وترکیب کردن کاربازیگربا نمایش عروسکی ونمایش سایه استفاده کنیم • شکل‌این صحنه‌ها ونمایش ها هم به‌مرورودرطی تمرینات واتودهای مختلف بدست آمد •مثلا شیوه‌نمایش عروسکی راسه بارتغییر دادیم تابه نزدیك ترین شکلی که باچهارچوب وروح کلی کارهماهنگی داشت ، دست پیدا - کردیم •

درموردشیوه بازی هم بگویم که‌تکنیك بازیگری ، روایی یا " اپیك " ( Epic ) است وبازی دراماتیك مبتنی برواقع گرایی روانشناسی نیست •وهمه می‌دانندکه درنمایش روایی بازیگرهمواره " دیگری " رابازی می‌کند • ازغیرخودسخن می‌گوید، بانقش یکی‌نمی‌شودو - حس هابالطبع واقعی نیست • چون بین اونقش همیشه فاصله وجوددارد •

**- اشکال وعناصراجرائی‌ونحوه بکارگیری آنان راتشریح نمایید •**

- اگرمنظورشماشکل های‌هندسی درون میزانسن هااست بایدبگویم وجوداین شکل‌هابه یك دلیل بزرگ است : هنرشرقی درسه حوزه تمدن چین، تمدن هندی وتمدن‌اسلامی ابداواقع‌گرایانه نیست • وانواع هنرهابرای گریزازواقع گرایی همیشه چنداصل رادرخلاقیت های خودمراعات کرده‌اندکه مهمترین آنهایکی " هندسی کردن اشکال " است‌ودیگری " شکستن‌زمان ومکان " • این‌دواصل به عمیق ترین شکل ممکن درزیبایی شناسی نمایش سیمرغ رعایت شده است •

اشکال متعددهندسی درطراحی های صحنه ما صرفابرای زیباجلوه دادن حرکات آدمهانیست • بلکه نشان دادن‌روح‌وجوهرپیام نمایش است •

یادآوری می‌کنم که‌به کارگیری شکل درنمایش کاری به ظاهرساده‌اماسخت دشواراست •زیراقبل ازهرچیزشکل ، بایدمعانی نهفته درپشت متن‌را برجسته سازدوبه کارگیری آن‌ضروری به نظر آید • اغلب دیده‌ایم که شکل گرایی درصحنه نتیجه ضعف کارگردان دردرآوردن بازی هاست وصرفابرای پوشاندن ناتوانی بازیگران‌است •از آن بدتر، جای چسب صحنه های الصاقی‌است که به درشتی دیده می‌شودوهیچ کمکی‌هم به فهم معنای نمایش نمی‌کند • بلکه صرفاتکرارمکررات دیالوگ بازیگران بوده است •

شکستن یاتکثیرزمان ومکان نیزاصلا جزوبافت نمایشنامه است • وهمین تعددزمان ومکان نیزخودبه خودتعددشکل می‌طلبد • همه عناصر اجرایی درارتباط بااین ارزش های پایه ای است که به کارگرفته شده‌اند •مثلاتاآنجاکه ممکن بوده است ازاشیاء کم استفاده کرده ایم ، تیر و کمان،شن ، مرواریدوباران رابه کلی حذف کرده وازبرخی‌اشیای دیگرتاآنجاکه ممکن بوده است استفاده مفهوم دارگرفته ایم مانند : کوسن ، پرچم ، چوب وغیره ••• ویاباکمترین تغییر میزانسن ، فضاومکان دیگری خلق کرده ایم • ضمنا تعدادتصاویرمیزانسن های ماازصد هم بیشتراست وهیچکدام آنهاتکراری نیست •واین یکی‌ازدلایلی است که ماتوانسته ایم نزدیك به سه‌ساعت تمام تماشاگررابدون آنتراکت درسالن تئاترنگه داریم • چنین‌موردی پیشترازاین در - ایران سابقه‌نداشته است •

**- درزمینه سبك وشیوه اجرائی که مبتنی برنوعی استلیزاسیون یاشیوه‌پردازی است ، وازنوعی تئاترشرقی وتکنیکهای این هنجاربهره دارد ، توضیح بیشتری دهید؟**

- برای درآوردن فکرانسان محوری عرفان ونشان دادن‌جنگ ابدی خیروشر- که پاره‌ای ازآن دروجود یکایك ماست - صحنه‌نمایش شرقی اجرایی غیرواقع گرایانه واستعاری می‌طلبدکه مابه آن دست زده ایم • بنابراین ازساختمان نمایشنامه بگیریدتابعداستعاری شخصیت ها، ونیزبرتری- عمل برکلام ، حضورموسیقی زنده وفضای " نئتر " ونامحدودصحنه ، همه ویژگی های سبك روایی تئاترشرق رادربردارد • دراین شکل روایی - که‌برای گریزازهرنوع زیبایی شناسی واقع - گرایانه همواره درسرتاسرشرق سه عنصر " موسیقی " ، " رقص " و" داستان " رابنحوی انفکاك ناپذیروبه‌یکسان‌مورداستفاده قرار می‌دهند- مانیزبرای بیان کردن‌مفاهیم به‌جای اجزاء به " استیلیزاسیون " روی آورده ایم • استیلیزاسیون یعنی نمایش دادن واقعیت به شکلی بسیارساده ، پالوده متصنعی وبه دوراز هرگونه حشووزوائد • استیلیزاسیون زمانی شروع می‌شودکه هنرمندازنشان‌دادن موبه موی یك واقعیت ترکیبی یاکلی روی‌مسی گرداند و دربرابرریزه‌کاری های ناتورالیسم ، به "قرار دادها" یعنی به " تصنع " روی می‌آورد • یعنی



www.noormags.ir

مثلابه جای سربریدن باجزئیات واقعی مااین عمل رابادوحرکت نمادین‌القامی‌کنیم ۰ بـــــا قطعه ای پارچه شاهی رانشان داده وباچرخـــش یك پرچم طوفان رادرروی صحنه به وجـــــود می‌آوریم ۰ برای دست یابی به‌این زبان ویـــژه، نه‌تنهابه‌همه پشتوانه های سنتی خودوبرخـــــی اشکال شرقی توجه داشته ایم ، بلکه کارهای .. تجربی دیگری نیزانجام شده‌است که درارتباط بازبان تئاترامروزجهان‌است ۰ برای مثـــــال می‌توانم‌ازعملکرداشیا ، دراین نمایش نام‌ببرم - که باکاردرست بازیگردرآن واحددرهمه‌سطـــوح "نشانه"، " استعاره" و" نماد" حرکت می‌کند ۰ ازاین‌نظرنمایش ماهم ریشه‌درکارهای سنتی وشرقی داردوهم سخت درارتباط بازبان تجربی امروزتئاترجهان است ۰ آنهایی که ازروزاول - علیه نمایش سیمرغ شمشیروقداره‌شـــان راچـــپ

افه های دراماتیك صحنه، بوجود آوردن ریتم - های ضربی لازم به منظوریاری رساندن به کـار بازیگران است ۰ ازاین نظرهم ازنظرشکلی وهم ازنظرجنس موسیقی ای که‌می‌نوازند،کلا کارشان دراماتیك است نه موسیقیایی ودرترکیب بـــا ساختمان کلی‌نمایش حضوردارندونه‌بطورمستقل. یادآوری می کنم که‌آلات موسیقی دف ،کوس ، نی، سنتور، کمانچه وضرب زورخانه تماما از - فرهنگ موسیقیایی ایران می‌آیدودف وکوس ونی اصلا متعلق به تکایاوخانقاه دراویش است واز سازهای اساسی سماع اند ۰

دکورنیزملهم‌ازمینیاتورایرانی است ۰ وتابلوی بزرگی است بادورو، روی اول سیاه‌است وبمرور باحرکت پرندگان درهفت لحظه ، اندك اندك - ظاهرمی‌شود ۰ این‌تابلومعرف آدمـــاومکانهایی است‌که پرندگان درطول سفرخودبه هنگام عبور

نامحدودو" نثر" است ومیدان رابرای هرگونه فضاسازی بازمی‌گذارد ۰ حتی هنگامی نیزکـــه مینیاتورظاهرمی‌شودفضابازهم به شدت غیر - واقعگرایانه است ۰ استیلیزاسیون نمایـــش " سی مرغ، سیمرغ " به صورتی کاملا اساســی دردکورنیزمراعات شده است ۰

ماسك هانیزبرای‌بیان نمادین شخصیت هـ ـای انسانی این نمایش که ظاهرپرنده دارند، به‌کار گرفته است ۰ هربارکه هدهُدمی‌خواهدداستانی تعریف کند- یعنی نمایشی دردل نمایش اصلی داده شود- باچرخاندن ماسك به پشت سر، بازیگران هیات انسانی خودرانشان می‌دهند ۰ همزمان باحرکت پرندگان ، ماسك هاهم به کنار می‌روند ۰ ازاین لحظه ببعدتماشاگرمی‌داند - وانس گرفته است -که دیگرباانسان سر وکـــار دارد ۰ عملکرددیگرماسك دورکردن‌زیبایی‌شناسی

بستنددرواقع کسانی هستندکه نه بامبانـــــی نظری‌وعملی تئاتروایی شرق آشناهستند ونـــه تجربیات تئاترامروزجهان رامی‌شناسند ۰ایـــن ضعف همه گیراست ۰ بزرگترین مشکل تئاتـــر امروزایران‌نبودتجربیات تازه عملی وازآن مهم ترصفربودن‌دانش نظری یاتئوری است ۰

**-موسیقی ، دکوروماسك چه کارویژه‌ای درایـــن نمایش دارند؟**

- عملکردموسیقی چندگانه است ۰ باقراردادن - گروه نوازندگان دربرابرتماشاگران بربُعدروایی نمایش تکیه کرده‌ایم ۰ کارآنان علاوه برخلـــق

ازبیابان وسپس هفت وادی دیده اند ۰ امـــــا درپایان‌هفت وادی دوباره رویه‌سیاه ظاهـــر می‌شود ۰ هدف این‌است که گفته شود، سفری که آنهاکرده اند ، یك سفردرونی -ذهنی است نه یك سفرواقعی ۰ هُدهُدنیزاین رابه پرندگـــان می‌گویدتاآنهارامتوجه مسئله کند ۰ نکتـــه اساسی چفت بودن این مینیاتوربامعنای کلی نمایش وحضورفعال هرلته درکمپوزیسیون و چهارچوب صحنه هااست ۰ وبه هیچ وجـــــه عملکردتزئینی نداردوباتحول تدریجی‌اش کاملا پویاومتحرك است ۰ رویه سیاه آن نیزمطلقـــا

نمایش ازابعادواقع گرایانه وپیش راندن آن‌به سوی نمایش استعاری - روایی - است ۰

**- بیرق وسمبولیزم رنگ‌راباتناسب شخصیتهادر پرداخت اجرائی توضیح دهید؟**

- نمادپرچم یکی‌ازکهن‌ترین نمادهای بشـــری است ودرنزداقوام وتمدن های مختلف معانـــی کمابیش مشابه دارد ۰

پرچم یعنی ابرازعقیده ، ونمادحمایت میلی یا تحمیلی است ۰ کسی که پرچمی رابرسرمی‌گیرد درواقع به نوعی فراخوان به‌آسمان می‌دهد ۰ بـا این عمل اوارتباطی بین زمین وآسمان ، بالا و



www.noormags.ir

پایین برقرارمی‌سازد. پرچم درنزدسامی ها نمادبسیارمهمی است یعنی : خدانگهبان وحافظ من‌است - درنزدمسیحیان نشان پیروزی مسیح ناجی ، پس ازرستاخیزاست . وازمسیح به بعد پرچم ، نماد" طغیان " و" روح " بوده‌است . پرچم دریك نگاه ومعنای کلی علامت جنگ است . اصلا نمادرهبر،همراهان ومتحدان اوست . درفرهنگ هند" بیرق پیروزمند " نماد جدل با نیروهای پلیدواهریمنی است . ودرفرهنگ چین نمادنیروع وفضیلت رهبران وگروههای متحد آنان است . درفرقه هاومسلك های مخفی ونیمه مخفی ، پرچم‌وسیله‌ای برای فراخواندن اعضاء برای نبرد، چه رزمی- حماسی وچه روحی روانی است . پرچم دربادحتی نمادخودبادا‌است: یعنی حرکت ، یعنی اندیشه پویا . عملکردهای پرچم دراین نمایش یکی‌ازتجربی ترین کارهایی‌است که انجام داده ایم . درسه سطح " نشانه " ، "استعاره" و" نماد" ، پرچم عملکردهای مختلف ومتنوعی داشته است . پرچم جابه جا به عنوان خودپرچم ، پرده‌تئاتر، آتش ، بال پرنده ، پتووروانداز، بدن‌عروسك ،گل‌وسایه‌بان به کاررفته است . وعلاوه برآن ازچوب آن به عنوان‌وسیله رهبری ،سلوك ، حمله ، دفاع وتکیه گاه حرکت استفاده برده ایم .

رنگ این پرچ م ها- همچون رنگ‌لباسهاوماسك- پابه دلیل نزدیکی‌بارنگ‌طبیعی پرپرندگان بوده است ( مثل لباس سبزطوطی ) ویا ویژگی روانی آنها ( لباس سفیدشیری هدهد ) . وکوشش کرده ایم تاهمه رنگهارابه نمایش بگذاریم ودرترکیب نهایی رنگی ناقص نباشد. مانندهرنمایش روایی دیگری تحول شخصیت ها وجوددارد . ولی به‌صورت‌استعاری . آنهااول - ماسك هاراکنارمی‌گذارندسپس پارچه پرچم را . آنگاه نوبت به لباس های رنگی می‌رسدوسرانجام هنگامی که سیمرغ ویاخودرایافتند، چوبهای - رهروی وراهبری رادورمی‌اندازند . کامل کننده همه این تحول استعاری ، چرخ سیصدوشصت درجه ای است که به دورخودمی‌زنند . یعنی‌این که دوباره به خودرسیده انداماپالوده ، پاك ، یکی شده وارتقایافته .

مقدمه این چرخ سیصدوشصت درجه ، چرخ - هایی است که برای ورودبه هروادی می‌زنند . این چرخهاابتدانوددرجه است ، سپس صدوهشتاد - درجه وآنگاه دویست وهفتاد . یعنی حرکتی راکه شروع کرده اند، درپایان نمایش به طورکامل به آن می‌رسند . بسیاری ازاین حرکات درشت چرخش راکه پرندگان هشت بارانجام می‌دهند ، ندیده‌اند، یانخواسته اندکه ببینندویادیده اند ونفهمیده اند . درحالی که معنای استعاری آن کاملا روشن است . بسیاری اوقات ، اندکی حسن نیت ، همه مشکلات رابرطرف می‌کندواغلب دیده ایم که فقدان درك واستنباط ، هراظهارنظری رابی ارزش کرده است .

**- تحول تکامل پرندگان ( سیمرغ ) درعبوراز - وادیهای هفتگانه چگونه بکمال منجرمی‌شود؟**

- پیشترازدواصل کلی زیبایی شناسی درهنرهای شرق نام بردم . بگذاریددوویژگی بارزدیگررا که برای گریزازواقع‌گرایی به کارمی‌برندوعمدتا درموردشخصیت پردازی است ، خاطرنشان سازم الف - فقدان پویایی وگرایش به سوی ایستایی . ب - گرایش به‌تیپ یانمونه سازی .

درتوضیح مورد "الف" همین بس که صدها وشایدهزاران شخصیت " هزارویکشب " دره ای درسرتاسرکتاب تحول نمی‌پذیرند .وقهرمانان " شاهنامه " یاحتی کتابهای مربوط‌به ادبیات مردمی‌چون " امیرارسلان " کمترد‌گرگونی به خودنمی‌بینند . نتیجه حرف مورد" ب "است . یعنی‌ازابتداهمه‌تیپ یانمونه‌اند . ودرنمونه- سازی تحول تدریجی وذره به‌ذره‌که برخی به غلط فکرمی‌کنندبایددرموردپرندگان نشان داده شود ازپایه اشتباه است .امسال درجشنواره‌آوینیون ازکشورتایلندنمایش " خون " رادیدم که موضوعش برگرفته ازحماسه‌کهن " رامایانا "بود، شایدماورنکنیدولی لباس هارابرتن بازیگران - می‌دوختندوبرای این کارهربازیگر- ساعت ونیم وقت می‌گذاشت . درچهارچوب چنین‌ارزش های زیبایی شناسانه ای چگونه می‌توان ازتحول - تدریجی سخن گفت .

**- تفاوت‌اجرای شمابااجرای پیتربروك (کنفرانس پرندگان ) درچه مواردی است ؟**

- درست‌ترآن است‌که این مقایسه راکسی دیگر انجام دهد . کسی که متن هردوراخوانده واجراها رانیزدیده باشد . بااطلاعات ناقص تنهامی‌توان سمپاشی کردویاسوء تفاهم به وجودآورد . امابرای این که پرسش شمارابی پاسخ نگذاشته باشم به‌طور اختصارچندتفاوت عمده‌رابرمی شمرم : اولین مطلب آن‌است که متن مارانوشته " ژان‌کلود - کاریر" بسیارکاملتراست . کامل هم ازنظر تعدادصحنه هاوحجم دیالوگ وهم ازنظرنزدیکتر بودن به جوهرکتاب وروح وفرهنگ ایرانی .

اجرای " بروك " چیزی درحدودیك ساعت بود درحالی که نمایش مارازسه ساعت ، یك ربع کم است . همه عناصروارزش های نمایشی مارازکور ولباس بگیرید ( که ازمینیاتورهامی آیند ) تا حرکات وموسیقی‌ای که مطلقااصیل وکهن‌است ، ونیزبه کارگیری عنصرپرچم‌وچوب که مطلقا ابداعی - استعاری است ، معرف بی‌چون وچرای فرهنگ ماست . درحالی که اجرای " بروك " حال وهوای غرب وگاه هندی داشت .

برای نشان‌دادن پرنده ها " بروك " ازعروسك دستکشی استفاده کرده بوددرحالی که ماماسك وپرچم به کاربرده‌ایم . اجرای " بروك " رانرم‌و خلسه آوردیدم درحالی که اجرای ماکوبنده‌و مهیج است .طبش وضرباهنگ انقلابی دارد . هُدهُدماچون‌یك انقلابی نهیب می‌زندوپرچم را گاه چون یك شمشیربه کارمی‌گیرد . پرندگان برای واردشدن‌به هروادی چون‌گروهی سرباز حرکت می‌کنند . کامل کننده همه اینهاغرش موسیقی ضربی ماست که‌همزمان حس واندیشه رابه حرکت در می آوردو شوروهیجان می‌آفریند من به " ژان کلودکاریر" برای استفاده‌ای که ازساختمان دراماتیك وچهارچوب نمایشنامه‌اش برده‌ام ، عمیقااحترام می‌گذارم واجرای " پیتر بروك " رانیزبسیارشایسته می‌دانم . اما حقیقت آن است که " سی مرغ ، سیمرغ " کاری است به کلی متفاوت ، بادوزاویه دید، دومتن ودواجراکه‌هردومحصول دوفرهنگ ودوتاریخ متفاوت اند . دلیل بارزتغییرات اساسی ای هم که درمتن داده‌ایم ازهمین رواست . علاوه‌بر تغییردادن آغازوپایان نمایشنامه ، وافزودن - چندصحنه ، یاحذف وتعویض پرندگان ، بسیاری ازصحنه های متن " کاریر" راتوسعه و گسترش داده ایم . مثلا صحنه‌خفاش درمتن " کاریر" ۱۳ دیالوگ دارد . ومتن ماچیزی درحدود ۳۰ دیالوگ است . واگروا دی طلب درمتن " کاریر" ۸ - دیالوگ دارد‌صحنه هادارا ی چهارده دیالوگ - است والخ ●

اردشیر صالح پور



www.noormags.ir